

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



دست‌خالی نتانیاہو در بازگشت از واشنگتن

بنیامین نتانیاہو، اگر چه به دنبال همان پیروزی‌های سیاسی آسانی بود که زمانی از طرف دونالد ترامپ برایش سرزیر می‌شد، اتاق بیضی را دست‌خالی ترک کرد. جلسه بنا بود درباره چالش جدید تعرفه‌ها باشد. او در حالی که در کنار ترامپ در کاخ سفید نشسته بود گفت اسرائیل «با سرعت زیاد» همه موانع و کسری‌های تجاری را برطرف خواهد کرد و همان تعریف‌های معمولش را هم از ترامپ کرد. برای ترامپ اما فرقی نداشت. او به دریافتی ۴ میلیارد دلاری اسرائیل از آمریکا اشاره کرد اما تعهدی به تغییر برنامه‌هایش نداد. وقتی درباره کاهش تعرفه‌هایی که بر اسرائیل وضع شده از او سوال شد گفت: «شاید، شاید نه.» سال‌ها بود نتانیاہو به هدایای سیاسی از طرف ترامپ عادت کرده بود: انتقال سفارت به اورشلیم [بیت‌المقدس]، به‌رسمیت‌شناختن بلندی‌های جولان به‌عنوان بخشی از اسرائیل، عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و دو کشور حاشیه‌خلیج[فارس] و از این قبیل. همیشه هم مشتاق بود از این تصمیمات و رئیس‌جمهوری که آن‌ها را می‌گرفت، تجلیل کند. این بار هم بلافاصله اشاره کرد. نهنتها اولین رهبر خارجی است که در دوره دوم ترامپ با او دیدار می‌کند، اولینی هم هست که درباره تعرفه‌ها با او مذاکره می‌کند؛ اما این جلسه هیچ حاصل مشخص یا وعده‌ای از سوی آمریکا که بتواند دستاورد خود بداند، برای او نداشت. بزرگترین ضربه روی یکی از موضوعات محبوب نتانیاہو بود: ایران. از چندین روز پیش، رسانه‌های اسرائیل پر از گمانه‌زنی درباره این بودند که این دو رهبر، درباره حملات نظامی به ایران گفت‌وگو خواهند کرد. حضور لاقال شش‌شش بمب‌افکن رادارگریز بی ۲ آمریکا در اقیانوس هند و ورود دومین ناو هواپیمابر به خاورمیانه، گمانه‌زنی‌ها را تشدید کرد که حمله نهنتها ممکن که به‌شکلی فراینده محتمل است.

در نهایت، بزرگترین سرخط خبرها درباره ایران بود اما قطعاً نه آن‌طور که نتانیاہو انتظار داشت. ترامپ اعلام کرد، ایالات متحده و ایران در آستانه شروع گفت‌وگو درباره پتانسیل توافق هسته‌ای جدیدی هستند. نتانیاہومی دانست‌ترامپ‌به دنبال گفت‌وگوبایران است اما اعلام ناگهانی گفت‌وگوهای قریب‌الوقوع، به نظر این نخست‌وزیر را غافلگیر کرد. بلخند به‌سرعت از روی لب‌های او محو شد. در حالی که به سمت تیم مشاورانش نگاه می‌کرد. دو منبع به سسی‌ان گفتند، اعلام این موضوع قطعاً چیزی نبود که مطلوب اسرائیل باشد و معلوم نیست آیا بیشتر به نتانیاہو در این باره خبری داده شده باشد یا مشورتی پیش از اعلام با او شده باشد.

نتانیاہو پیش از پرواز به سمت اسرائیل، موضعش را مشخص کرد: «موافقم که ایران سلاح هسته‌ای نخواهد داشت. این را می‌شود با توافق حاصل کرد، اما فقط اگر به سبک لیبی باشد.» اشاره او به توافق در سال ۲۰۰۳ است که بر اساس آن، لیبی او دوطالبانه پذیرفت تأسیسات نوپای هسته‌ای‌اش را منحل کند. نتانیاہو اما اضافه کرد که «به تفصیل» درباره گزینه نظامی با ترامپ صحبت کرده است. رانی شاکد، پژوهشگر مؤسسه ترومن در دانشگاه عبری [در اسرائیل] در این باره می‌گوید: «اگر [ترامپ] مذاکرات را بدون اطلاع ما آغاز کرده باشد، یعنی قرار است فقط منافع ایالات متحده را نمایندگی کند.» او می‌گوید اگر اسرائیل اطلاع قبلی می‌داشت، نتانیاہو می‌توانست «ایده‌ها، داده‌هایی جدیدی و اطلاعاتی تازه» ارائه کند. «اما الان هیچ در کار نیست. مطلقاً هیچ.»

تعمید پر حرارت ترامپ از رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه و از منتقدان پرسروصدای اسرائیل هم غافلگیری دیگری بود، در جلسه‌ای پر از غافلگیری. ترامپ، نشسته کنار نتانیاہو به تحسین اردوغان پرداخت و گفت فکر می‌کند می‌توان هر اختلافی بین ترکیه و اسرائیل را حل کند. الون لیل، سفیر سابق اسرائیل در ترکیه در این باره می‌گوید: «فکر می‌کنم این به‌شکل خاصی برای نتانیاہو خجل‌کننده بود، چون هفته پیش اردوغان گفته بود فکر می‌کند اسرائیل باید ناپود یا حذف شود. بخش خیلی کوچکی [از نشست] بود اما خیلی معنادار بود.» ترامپ البته کمی پوشش سیاسی برای نخست‌وزیر در اسرائیل ارائه کرد و گفت نتانیاہو مدام در تلاش برای بازگرداندن گروه‌گان‌هاست، با اینکه نتانیاہو با انتقادات مداومی مواجه است، مبنی بر اینکه تلاش کافی در این زمینه‌نمی‌کند. شاکدمی‌گوید: «[نتانیاہو] با دستان‌ت خالی خالی به خانه برمی‌گردد. نه ایران، نه غزه، نه گروه‌گان‌ها، مطلقاً هیچ.»



دیپلماسی



عسکرنیلسون

ایران و آمریکا، از کجا به نقطه گفت‌وگوی مجدد رسیده‌اند؟

سنگ‌لاخ کهنه تهران – واشنگتن



روح‌اله نغمی

خبرنگار گروه دیپلماسی

دوباره مذاکرات هسته‌ای. اگر تا آخر هفته دوباره خبر ناغافل تازه‌ای بازی را عوض نکنند، از شنبه بناست‌نمایندگان دولت‌های ایران و آمریکا، ظاهراً بواسطه، به‌گفت‌وگودر باره برنامه‌هسته‌ای ایران بنشینند. گفت‌وگودر باره پرونده‌ای که بیش از دوده‌روی میز ایران و قدرت‌های جهانی بوده و هنوز هم باز است. یکی از بخش‌ها و پیامدهای مهم این پرونده، توفیق اجباری تعامل بین ایران و آمریکا بود. قرار گرفتن این دو در دوسوی پرونده‌ای که روی میز بود، باعث شد این مذاکرات، دو طرف‌انار جاکند، گرچه در ابتدا باحضور دیگران، دوریک‌میز گفت‌وگونشینند.

▼ قسه از کجا شروع شد؟

سابقه برنامه‌هسته‌ای ایران البته خیلی بیشتر از این‌ها، برمی‌گردد؛ به نبروگاه بوشهر که اولین قرارداد‌های آن پیش از انقلاب بسته شد؛ اما تابستان سال ۱۳۸۱ خورشیدی و ۲۰۰۲ میلادی، نیمه اول دولت دوم سیدمحمدخاتمی، سازمان‌مجاهدین خلق اسنادی مربوط به تأسیسات هسته‌ای در دیگر نقاط ایران بدون اطلاع دیگران را منتشر کرد، در نظرش، صفهان و اراک، پیشتر نیز اصل از سال ۲۰۰۱، همان زمان که موتور نظامی ایالات متحده در خاورمیانه در حال فعال شدن بود، اتهاماتی در این باره در دولت آمریکا مطرح شده بود. ایران متهم شد علین مخفی‌کاری تصمیم‌ایران برای استفاده تسلیحاتی بوده‌است. قدرت‌های جهانی طرف تقابل با ایران شدند و داستانی آغاز شد که اکنون اوایل دهه سوم خود را می‌گذراند. ماجرا در دولت خاتمی، با مذاکرات و رفت‌وآمدهای مختلف، پلمب مراکز هسته‌ای به عنوان نشانه حسن‌نیت ایران و بازگشایی دوباره آن‌ها به‌عنوان پیامدسوه‌ظن ایران، بی‌نتیجه‌ماند. یکی از ویژگی‌های مهم این دوران، تلاش دیپلماسی ایران برای پیشبرد کار در تعامل با اروپایی‌ها، بدون حضور مستقیم ایالات متحده بود. این البته، نتیجه‌نادر، در نهایت، دولت خاتمی که رویکرد متفاوتی در سیاست خارجی ایران با خود آورده بود و در بسیاری از حوزه‌های دیپلماتیک، گام‌هایی رویه‌جو برداشته بود، نه پرونده هسته‌ای را به نتیجه رساند و نه در مسئله آمریکا بازی را تغییر داد. سال ۸۴ خورشیدی که محمود احمدی‌نژاد، ریاست‌جمهوری‌را از خاتمی تحویل گرفت و به همراهش، پرونده هسته‌ای را.

▼ رفت و آمدهای بی‌حاصل

پرونده‌ای که در دوران خاتمی با هدایت حسن روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی پیگیری شده بود، اوایل دولت احمدی‌نژاد به دست علی لاریجانی، جانشین روحانی سپرده شد. حسین موسویان، معاون روحانی و مذاکره‌کننده ارشد نیز جای خود را به جواد وعیدی، معاون بین‌الملل لاریجانی داد. پلمب سایت‌های هسته‌ای ایران در پایان دولت خاتمی فک شده بود تا دوران احمدی‌نژاد، روند خود را عملاً از نقطه شروع بی‌بگیرد. احمدی‌نژاد و جریان او اما نتنها در پرونده هسته‌ای که به‌طور کلی در صحنه سیاست خارجی، عمدتاً رویکردی تهاجمی پیش گرفته بودند. احمدی‌نژادی‌ها موضوع را از زاویه آنچه حق و حقوق و باید و نباید می‌دانستند پیش گرفتند و از این رو، به جای تلاشی که برای رفع مسئله در دولت خاتمی بی‌گرفته شده بود، به‌سراع این موضوع رفتند که اساساً طرف‌های دیگر چه‌حقی دارند، ایران را به چیزی در این باره مجبور کنند، در حالی که خودشان سلاح هسته‌ای دارند و مثلاً اسرائیل بدون پیوستن به هیچ پیمان بین‌المللی در این باره، این سلاح‌ها را دارد و تحت

فشاری هم از این‌بابت نیستند.

رویکرد اصولگرایان در آن زمان شامل این تصور می‌شد که رفتن پرونده از شورای حکام آژانس به شورای امنیت، اوضاع را برای ایران بهتر خواهد کرد؛ از جمله به این دلیل که تصور می‌کردند تلاش برای تصویب قطعنامه علیه ایران، با مخالفت روسیه و چین ناکام خواهد‌ماند. چنین نشد و تصویب قطعنامه‌ها از همان سال ۲۰۰۶، اوایل دولت احمدی‌نژاد، به سرعت شروع شد: قطعنامه ۱۶۹۶ در ژوئیه ۲۰۰۶، برای تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در ایران، قطعنامه ۱۷۳۷ برای محدودکردن فعالیت‌های تجاری، موشکی و هسته‌ای ایران در دسامبر ۲۰۰۶ از همین جمله بودند و این روند، در دولت احمدی‌نژاد با قطعنامه‌های ۱۷۴۷ در مارس ۲۰۰۷، ۱۸۰۳ در مارس ۲۰۰۸ و ۱۸۳۵ در سپتامبر ۲۰۰۸ یکی پس از دیگری آمدند تا به سنگین‌ترین آن‌ها برسند: قطعنامه ۱۹۲۹ تحریم‌های اقتصادی شدیدی وضع می‌کرد، خواستار توقف کار و ساخت تمام تأسیسات اتمی در ایران می‌شد، محدودیت‌هایی جدی ویر ساخت و آزمایش موشک تحمیل می‌کرد، دولت‌های دیگر را مجاز و ملزم به بازسی محموله‌های دریایی ایران می‌کرد، محدودیت‌های جدی بر تعامل تجاری و بانکی با ایران اعمال می‌کرد و مجازات‌هایی برای تخطی از این مفاد برای دیگران تعیین می‌کرد. ایران هم‌زمان، همچنان افزایش تأسیسات و تجهیزات غنی‌سازی هسته‌ای را هم پیش می‌برد. دو طرف، کار خود را می‌کردند و در این میانه‌البته، این ایران بود که مدام وضعیت نامطلوب‌تری می‌یافت.

گذشت زمان، رویکرد لاریجانی در این زمینه را به واقعیت نزدیک‌تر کرد و شاید همین باعث اصطکاک و تنش بین او و دولت شد. بعدها علی‌اکبر ولایتی، مشاور ارشد رهبر در سیاست خارجی، در مناظرات انتخاباتی ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲ مشخص کرد که در یک مرحله، لاریجانی در سفری خارجی پیشرفت‌های خوبی در تعامل با بازیگران اروپایی حاصل کرده است، اما یک سخنرانی دولتی در نمازجمعه، صراحتاً اساس نمایندگی لاریجانی برای گفت‌وگو از سوی ایران را زیر سوال برد و تمام رشته‌های او پنبه‌شد. این روند با خروج لاریجانی از دولت در همان دولت اول احمدی‌نژاد به پایان رسید و دوران غریب سعید جلیلی به عنوان دبیر جدید شورای عالی امنیت ملی و مسئول جدید پرونده هسته‌ای شروع شد. آنچه در دوران جلیلی رخ داد، عملاً توقف هر گونه تحرک معنادار در گفت‌وگوها بود و ادامه روند تحریم و صدور قطعنامه و تنگ‌تر شدن حلقه فشار بر ایران. اخبار نشان می‌داد که چه بخش بزرگی از گفت‌وگوها در هر دور از مذاکره صرف تعیین مکان گفت‌وگوهای بعدی می‌شود. آنچه جلیلی و تیمش خود حول مذاکرات می‌گفتند، رویکردی حتی شعاری‌تر از قبل بود که در آن به جای پیگیری موضوع، دعواهای تاریخی سیاسی و مثل ویلیام برنز، مذاکره‌کننده ارشد ایالات متحده نشان داد که ماجرا به همین شدت بوده است. در یک نمونه او از «سخنرانی» ۴۵ دقیقه‌ای جلیلی در ابتدای جلسه مذاکرات درباره ظلم و ستم استکبار می‌گوید که البته با واکنشی یک‌کلمه‌ای و غافلگیرکننده از سوی دیپلمات فرانسوی در جلسه مواجه می‌شود: «چرند!»

جلیلی و احمدی‌نژاد با ابانتی از تحریم و قطعنامه و قفل، پرونده را برای تحویل به دولت بعد آماده کردند. جلیلی البته اسب‌ها را زین کرد تا به جای احمدی‌نژاد بنشیند اما انتقادهای گسترده از عملکرد او در مذاکرات، راه را بر او بستند؛ دفاعیات او از وضعیت سیاست خارجی در شرایطی که تحریم‌ها به معضلی اقتصادی و معیشتی تبدیل شده بودند، مخاطبان رایس می‌زد؛ حملات صریح ولایتی به عنوان فردی که «معمد نظام» محسوب می‌شد، به عملکرد جلیلی، حاکی از این بود که نارضایتی از جلیلی فرون سیستم هم بالاست و در نهایت، حسن روحانی به‌عنوان

مسئول پیشین مذاکرات، عمدتاً با تکیه بر وعده‌هایش در همین زمینه توانست در فضای بحرانی پس از انتخابات ۸۸، پیروز انتخابات شود؛ البته تنها چیزی که روحانی تحویل گرفت، بحران‌هایی نبود که احمدی‌نژاد و جلیلی ساخته‌بودند.

▼ گفت‌وگوی پشت پرده

یکی از چالش‌های مذاکرات، مسئله تعامل ایران و آمریکا بود؛ به‌عنوان دو کشور که با هم در وضعیت قطع رابطه بودند و به‌خصوص از سمت ایران، خط قرمزى جدی برای تعامل مستقیم و رسمی داشتند. سابقه چنددهه‌ای منفی دو طرف از یکدیگر نیز دست مخالفان تغییر این رویه را در دو کشور پرمی کرد؛ اما بن‌بستی که تیم مذاکراتی احمدی‌نژاد و جلیلی در آن سکنا گزیده بود، باعث شد نظام تصمیم بگیرد، مسیر دیگری را کلیدبزند. گفت‌وگویی پشت‌پرده و مستقیم با خود آمریکایی‌ها، علی‌اکبر صالحی، وزیر وقت امور خارجه بعدتر در سال ۹۴، زمانی که معاون حسن روحانی و رئیس‌سازمان انرژی اتمی شده بود، در گفت‌وگو با ماهنامه دیپلمات روایت کرد که پس از نامه‌ای از سمت سلطان قابوس، حاکم وقت عمان، او موفق شد رضایت بالاترین مقام را برای آزمایش راهی تازه کسب کند. قرار شد موزای با اقدامات تیم جلیلی در مذاکرات با ۵۰۱ تیم دیگری راهی عمان شود تا ایده‌هایی متفاوت را در تعامل با ایالات متحده بسنجد. در توضیح دلیل این اقدام، صالحی استدلال را تشریح می‌کند: «مذاکره با آمریکا مهم بود چون سه کشور اروپایی به آمریکا نگاه می‌کردند حتی چین و روسیه نیز منتظر موضع‌گیری آمریکا بودند.» سه دیپلمات از طرف ایران مسئول پیگیری این گفت‌وگوها شدند: رضا زبیب، مدیرکل وقت آمریکای شمالی در وزارت امور خارجه؛ محسن بهاروند، معاون مدیرکل وقت اداره کل آمریکای جنوبی و علی اصغر خاجی، سفیر وقت ایران در بلژیک. از طرف ایالات متحده نیز ویلیام برنز، دیپلمات حرفه‌ای و کهنه‌کار و معاون سیاسی وقت وزیر امور خارجه آمریکا و جیک سالیوان، مدیر برنامه‌ریزی سیاست وزارت خارجه آمریکا و پاینت تالوار، مشاور ارشد وقت کاخ سفید. این مذاکرات محرمانه بود و تا مدت‌ها محرمانه‌ماند؛ اما بر خلاف آنچه در ظاهر به‌نظر می‌آمد، تیم‌بعدی مذاکره‌کننده، نه مذاکرات بی‌حاصل و جمعی تیم جلیلی که مذاکرات مستقیم و محرمانه زبیب، بهاروند و خاجی را به ارث بردند و آن را پایه‌روندی کردند که به نتیجه رسید.

▼ «کلید» اتاق مذاکره

نارضایتی‌های عمومی و خصوصی از عملکرد تیم جلیلی، به طبع سیاست ایران باعث شده بود، حسن روحانی به عنوان نفر اسبق مدیریت مذاکرات، در موضع مطلوبی قرار گیرد. در دوران او برای اولین بار، مذاکره هسته‌ای از دبیر شورای عالی امنیت ملی گرفته شده بود وزیر خارجه تحویل شد. روحانی در دوران انتخابات، آمریکا را «کخدای» اروپایی‌ها خوانده بود و در مقابل روندهای پیشین تصریح کرده بود که از نظر او، برای به نتیجه رساندن مذاکرات باید با آمریکا طرف شد. وزیر خارجه روحانی نیز فردی بود که سابقه‌اش با می‌توانست نشان دهد مسیر دولت روحانی برای مذاکرات چه خواهد بود؛ محمدجواد ظریف، دیپلماتی که سال‌ها در نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد در نیویورک، در خاک آمریکا کار و زندگی کرده بود و آشنایی‌های و حتی ارتباطات قابل توجهی با آمریکایی‌ها داشت. آشنایی طرف‌های مذاکره با حسن روحانی و سابقه‌اش از یک سو و انتخاب ظریف به‌عنوان وزیر خارجه و تحویل پرونده مذاکرات به او به‌عنوان نشانه‌ای از جدیت دولت جدید ایران، بر خلاف دولت پیشین دیده شد و بلافاصله مذاکرات به سطح وزرای خارجه ارتقا یافت. هم‌راhan اصلی ظریف در این پروژه سیدعباس عراقچی، معاون سیاسی‌اش و مجید تخت‌روان چی، معاون وزیر خارجه در امور اروپا و آمریکا بودند. چنان‌که بعدها مشخص شد، در همان زمان که ظریف با وزرای خارجه مشغول گفت‌وگو بود، عراقچی و تخت‌روان چی در عمان مذاکرات مستقیم و همچنان محرمانه، با آمریکا لپیش می‌بردند. همین مذاکرات بخش مهمی از پایه توافقی اولیه را در لوزان شکل دادند و به روایتی، نسخه اولیه سندی که در این مذاکرات امضا شد، در این گفت‌وگوهای دوجانبه نگاشته شد. عزم دولت باراک اوباما برای به‌نتیجه‌رساندن این مذاکرات و پیگیری این مسیر با ایران نیز حفظ برنز نمود پیدا کرد، وقتی دو مرتبه، یک بار با درخواست جان کری، وزیر خارجه وقت و بار دوم با درخواست شخص اوباما، بازنشستگی برنز به تأخیر افتاد تا راهی که او به عنوان متخصص گفت‌وگوی پشت‌پرده با ایران کلید خورده، توسط خود او ادامه یابد.

در فضای جدیدی که پس از این گام اولیه برداشته شد، متن دیگری هم در همین گفت‌وگوهای غیرمستقیم از عمان به وین رسید؛ اما اگر این بخش از مذاکرات آن زمان مخفی بود، آنچه در تعامل ظریف و کری پیش می‌رفت، در مقابل دیدگان دنیا بسود: در ادامه، روند گفت‌وگوها، برای اولین بار نمایندگان ایران و آمریکا دیدارها و گفت‌وگوهای رسمی، مستقیم و دوجانبه داشتند. گفت‌وگوهای ظریف و کری، خط قرمزهای فرضی پیشین را پشت سر گذاشت و البته خشم مخالفان تعامل مستقیم، از جمله جریان جلیلی را نیز در تهران برانگیخت. اوج نمادین این روند زمانی بود که ظریف و کری بخشی از گفت‌وگوها را دونفره در حال قدم‌زدن در خیابان‌های ژنو پیش بردند. تصویر این گفت‌وگو از سمت مخالفان ظریف در تهران به عنوان نمادی از صمیمیت شخصی دونفر تفسیر و هدف قرار گرفت، گرچه مشخص شد این اقدام برای دوری از شنود احتمالی بازیگرانی از جمله اسرائیل در محل رسمی مذاکرات بوده است. شکستن تابوی تعامل مقامات ایران و آمریکا یک نقطه اوج غافلگیرکننده دیگر نیز داشت: در میانه مذاکرات و حسین فریدون، برادر حسن روحانی و دستیار ویژه‌اش در لوزان همراه هیئت مذاکره‌کننده بود، مادر رئیس‌جمهور ایران درگذشت و هیئت آمریکا با حضور کری برای تسلیت به دیدار هیئت ایرانی و مشخصاً حسین فریدونی که با چشمان اشکیار عزادار مادرش شده بود، رفتند.

▼ تولد یک سند

گفت‌وگوهای پشت‌پرده عراقچی و تخت‌روانچی با برنز و سالیوان، گفت‌وگوهای رسمی ظریف و هیئت همراهش با کری و نمایندگان آمریکا که البته شامل گفت‌وگوهای دیگری مثلاً بین عراقچی و ونلی شرمن،